

DOI: 10.30512/KQ.2022.18020.3346

تحلیل تحول آراء مفسران در مفهوم «ثبات زمین به واسطه کوهها»*

زهرا قاسم‌نژاد^۱

سیده هانیه مؤمن^۲

چکیده

یکی از قوانین مطرح شده در قرآن کریم که در بسیاری از آیات، اعم از آیات اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، طبیعی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بدان اشاره شده، قانون علیت است. اقسام مختلف این قانون، مانند علت فاعلی و غایی و مادی و صوری، در آیات قرآن قابل بررسی و شناسایی است. از جمله این آیات در حوزه طبیعت - که در مقام بیان قانون علیت بوده و در آن صراحتاً، به علت غایی اشاره شده است - آیات بیانگر ثبوت زمین به واسطه کوههاست که مکرراً در سوره‌های نحل، انبیاء و لقمان مطرح شده‌اند. سیری در تفاسیر قرآن، پیرامون آیات مذکور، حاکی از این است که درک مفسران عصرهای مختلف، به ویژه، مفسران پیشین نسبت به این دسته از آیات، با درک مفسران اخیر متفاوت است. دانشمندان علوم قرآنی، در مقام بیان علت این اختلافات تفسیری، عوامل گوناگونی را مطرح کرده‌اند؛ اما در میان این عوامل، به «گفتمان‌ها» که به صورت ناخودآگاه بر فهم مفسران از آیات قرآن اثر می‌گذارند، کمتر توجه شده است. در مقاله حاضر، تلاش می‌شود تا سیر تحول آراء مفسران در مفهوم «ثبات زمین به واسطه کوهها» با تأکید بر نقش گفتمان‌ها در این تحولات بررسی گردد. نتایج حاکی از این است که شکل‌گیری چهارگفتمان «اخباری‌گری»، «اجتهادی»، «تأویل‌گرایی» و «علم‌گرایی» در طول تاریخ، موجب تحول در فهم و تفاسیر مفسران ذیل آیات مورد بحث شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، علیت، گفتمان، کوهها، روایی، ثبات زمین

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز / z_ghasemi62@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) / hmomen25@yahoo.com

۱- طرح مسئله

قرآن کریم تمام حوادث عالم، از گردش زمین و ستارگان گرفته، تا رویش دانه‌ها و پیدایش جانداران و ظهور و سقوط دولت‌ها و ملت‌ها، همه را تابع سنن و قوانین الهی می‌داند. بدون شک، یکی از این سنت‌ها و قوانین اصلی و فراگیر، قانون «علیت» است (یثربی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴). اصل علیت یعنی اصل مؤثربودن چیزی در پیدایش چیزی دیگر، به معنای عام آن و یا فاعل داشتن یک پدیده به معنای خاص آن (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵). به‌طور کلی می‌توان گفت: آفریدگار هستی، نظم و هماهنگی بین موجودات را از راه ایجاد علیت و سببیت بین آنها به وجود آورده است. اجزای نظام هستی با وجود اختلافی که در هویت و انواع آن وجود دارد، هم بر اموری، اثرگذار و هم از اموری، تأثیرپذیرند و به همین سبب است که اجزای عالم هستی به گونه‌ای نظام یافته‌اند که هر جزئی از آن، با تمامی اجزای دیگر ارتباط تام دارد و این همان قانون علیت عمومی در اشیاء است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۸).

این قانون به وسیع‌ترین وجه، مورد قبول قرآن است و خداوند در قرآن کریم، حاکمیت قانون علیت عمومی را در عالم وجود، مسلم گرفته و پذیرفته است که برای هر شیئی از اشیاء و عوارض آن و برای هر حادثه‌ای از حوادث، علت یا مجموعه‌ای از علت‌هاست که بر اثر آن، وجودش ضروری و بدون آن، وجودش ممتنع است. این مطلبی است که در بدو نظر هیچ تردیدی در آن راه ندارد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹). با این حال، توضیح و تبیین این قانون، یکی از مسائل بحث‌برانگیز در طول تاریخ بوده و در تحلیل آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است به گونه‌ای که آیات قرآنی در این حوزه نیز، با تشتت آراء تفسیری مواجه بوده است. در یافتن علل اختلافات و تشتت آراء تفسیری مفسران، معمولاً به اختلافات کلامی، فقهی، مذهبی و... پرداخته می‌شود و به نقش گفتمان‌ها که به صورت ناخودآگاه در برداشت مفسر از متن قرآن اثر می‌گذارد، کمتر توجه شده و از این رو، پرداختن به این موضوع حائز اهمیت است. پژوهش حاضر در پی این است تا با تأکید بر تأثیر گفتمان‌های رایج در هر عصر، سیر تحولات آرای مفسران پیرامون مفهوم «ثبات زمین به واسطه کوه‌ها» را - که به نحوی در مقام بیان قانون علیت در حوزه طبیعت است - مورد بررسی قرار دهد. به این منظور، نخست دیدگاه‌های مفسران را ذیل این آیات، از قرن اول تا پانزدهم هجری استخراج نموده، سپس، با توجه به تحولات صورت گرفته در آراء تفسیری، به بررسی نقش گفتمان‌ها در شکل‌گیری این تحولات پرداخته است.

۲- مفهوم شناسی

در ادامه، به مفاهیم «تحلیل گفتمان» و «اصل علیت» پرداخته می‌شود.

۲-۱- تحلیل گفتمان

یکی از عوامل اختلاف در آراء مفسران و برداشت‌های متنوع تفسیری، مقتضیات عصری و فضای فکری حاکم بر جامعه مفسر است که از آن با عنوان «گفتمان» یاد می‌شود. گفتمان‌ها شیوه‌هایی قراردادی در حرف زدن

هستند که هم، راه‌های متعارف تفکر را ایجاد می‌کنند و هم، در نتیجه‌ی همان راه‌ها ایجاد می‌شوند. این راه‌های مرتبط، حرف‌زدن و فکرکردن، ایدئولوژی‌ها (مکاتب فکری یا مجموعه‌هایی از عقاید مرتبط به هم) را تشکیل می‌دهند و باعث می‌شوند تا قدرت در جامعه بچرخد. بدین ترتیب، گفتمان‌ها، عقاید و نیز راه‌های حرف‌زدن هستند که بر عقاید اثر می‌گذارند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند (جانستون، ۱۳۹۸، ص ۵).

توضیح اینکه گفتمان، نوعی زبان یا نظام بازنمایی است که از زمینه‌ای اجتماعی برآمده تا مجموعه منسجمی از معانی را درباره حوزه موضوعی معینی به وجود آورد و اشاعه دهد (پاینده، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸) و روشی برای مطالعه اندیشه است. در این روش، عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به مثابه چارچوبی که متفکر در درون آن می‌اندیشد، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. چارچوب‌های گفتمان، خود را به‌طور ناخودآگاه بر متفکر تحمیل می‌کنند. گفتمان در این معنا، مفهومی است که بیشتر با نظرات میشل فوکو رایج شد (گرامی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰).

از گفتمان می‌توان برای تعمیق سلطه استفاده کرد چراکه بُعد شناختی انسان را تحت کنترل درمی‌آورد. گروه‌ها و جوامع مسلط، از طریق گفتمان می‌توانند ساختارهای ذهنی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهند که دانسته‌ها، رویکردها، هنجارها، ارزش‌ها و جهان‌بینی گروه‌ها یا جوامع تحت سلطه با جوامع مرجع همگونی فزون‌تری پیدا کنند (همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ۱۳۸۹، صص ۲۷۴-۲۷۵). بنابراین، مقصود از گفتمان در این نوشتار، مقوله‌ای است که به عوامل بیرون از متن (بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) می‌پردازد.

۲-۲- اصل علیت

یکی از اصول عام که انسان پیوسته در ذهن داشته و پیرامون آن به بحث و گفتگو پرداخته است، اصل علیت است تا آنجا که بنا به گفته برخی محققان، در میان مسائل فلسفی، این اصل به لحاظ سبقت و قدمت، اولین مسئله‌ای است که فکر بشر را به خود مشغول ساخته و او را به اندیشه برای کشف معنای هستی وادار کرده است (مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۷).

این اصل یک اصل عقلی است که نه تنها در مکاتب بشری به عنوان یک پایه علمی مورد استفاده قرار گرفته است، بلکه تمام تلاش‌های فکری و عملی انسان ریشه در این باور اساسی دارد. دانشمندی که در آزمایشگاه به دنبال کشف خواص یک ماده شیمیایی است، پیشاپیش پذیرفته است که بین این ماده با آثار آن، یک رابطه علیت وجود دارد. به همین ترتیب، یک مورخ که به دنبال یافتن چرایی شکل‌گیری جنگ جهانی دوم است، می‌داند که هر حادثه‌ای که در جامعه انسانی رخ می‌دهد، بدون سبب و علت نیست. انسان‌های عادی نیز در زندگی روزمره خود، این حقیقت را باور دارند؛ هرچند به آن توجه نداشته باشند (برنجکار و سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۳).

علیت در مفهوم عام به معنای پیوستگی میان دو چیز است به گونه‌ای که یکی در هستی به دیگری محتاج باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۶ / برنجکار و سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۳). محتاج را «معلول» و

محتاج‌الیه را «علت» می‌گویند. به بیان دیگر، اگر موجودی نیازمند به موجود دیگری باشد و تحقق آن، به نوعی بر دیگری توقف داشته باشد، موجود نیازمند را معلول و آن دیگری را علت می‌گویند (برنجکار و سبحانی، همان).

بنابر اصل علیّت، هیچ پدیده یا تغییری در جهان به خودی خود شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نیازمند عامل یا سببی است که آن را پدید آورد. در پیدایش یک پدیده، دو احتمال مفروض است: یا هیچ عامل مؤثری در کار نبوده است و از روی اتفاق و تصادف پدید آمده است یا تحت تأثیر یک مؤثر بیرونی به وجود آمده است. اصل علیّت، هرگونه اتفاق و تصادف را رد می‌کند و تحقق اشیاء و آثار را مرهون وجود یک عامل بیرونی می‌شمارد (همان، ص ۷۴). علت اقسام مختلفی را شامل می‌شود و فلاسفه، آن‌ها را به علّت‌های چهارگانه فاعلی، غایی، مادی و صوری تقسیم کرده و در توضیح آن می‌گویند: علّت‌ها یا داخلی‌اند یا خارجی؛ علّت‌های داخلی به دو قسم مادی و صوری و علّت‌های خارجی به دو قسم فاعلی و غایی تقسیم می‌شوند.

در مفهوم فلسفی اگر علت، موجد و ضرورت دهنده معلول باشد، چنین علّتی، علّت فاعلی «علّت تامه و مستقلّه» نامیده می‌شود. علّت فاعلی، شرط لازم برای پدیدآمدن معلول است (مسلینی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). علت غایی، علتی است که معلول برای آن به وجود می‌آید. بدین ترتیب، علت فاعلی آن است که معلول را به طرف هدف سوق می‌دهد و علت غائی آن است که معلول را به سوی خود جذب می‌کند (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۷۶).

علّت فاعلی، بدون علّت غایی، تنها فاعل بالقوه و ناقص است. به عبارتی دیگر، با علّت غایی است که علّت فاعلی به فعلیت می‌رسد. بنابر اصل علّت غایی، هر فعلی برای غایت و هدفی به وجود می‌آید و هر فاعلی کار خود را برای هدف و غایتی انجام می‌دهد و اتفاق و عبث امر نسبی‌اند و کلّ جهان هستی و انسان به سوی هدفی خاص حرکت می‌کند و هستی هدفدار است و توجه به هدف خاصیت ذاتی هر موجودی است (مسلینی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳).

در تعریف علت مادی باید گفت، با توجه به اینکه لفظ «ماده» در اصطلاح فلسفی به دو معنا به کار رفته است، علت مادی نیز به دو صورت تعریف می‌شود: گاهی ماده را به حامل قوه و استعداد شیء تعریف می‌کنند. فلاسفه برآنند که هر حادثی مسبوق به ماده است که آن ماده حاصل استعداد و وجود بالقوه شیء است و ماده و حاصل استعداد شیء را به اعتباری ماده می‌گویند و به اعتباری دیگر، علّت مادی. گاهی دیگر منظور از ماده، محلّ صورت است و ماده در این معنا، چیزی است که صورت و فعلیت می‌پذیرد و از آنجا که جسم مرکب از ماده و صورت است، ماده نسبت به جسم، علّت مادی است. نقطه مقابل علت مادی، علّت صوری است و آن عبارت از چیزی که ملاک فعلیت شیء (معلول) است و یا شکل و حالتی است که انسان به ماده خارجی می‌دهد (همان، همانجا).

۳- «ثبات زمین به واسطه کوهها» در قرآن کریم

خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، در مورد خلقت و اهمیت کوهها، سخن گفته و از آنها با تعابیر و اوصاف مختلفی نام برده است. از جمله این تعابیر که بارها در توصیف کوهها استعمال شده است، صفت «رواسی» است.

«رواسی» جمع راسیه، از ریشه (ر/س/و) به معنای ثبوت و رسوخ است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۷، ص ۳۶۷/ شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۱) و «مِرساه»، اسم آلت از آن، به معنای لنگر کشتی است که به واسطه آن، کشتی متوقف شده و ثابت نگاه داشته می شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۹۰/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۲۱). تعبیر از کوهها به «رواسی»، بدان جهت است که کوهها «ثبات‌هایی» هستند که بر ریشه‌های مستحکم استوار می‌باشند و از ماده «رست السفینة» به معنای لنگرانداختن کشتی گرفته شده است. کشتی به وسیله این لنگرها در تلاطم آب‌های دریا استوار و پا برجا می‌ماند. از این رو، کوهها همچون لنگرهایی هستند که زمین را از لرزش و تکان باز می‌دارد (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۴۲۱).

در یک آیه نیز برای کوهها، وصف «اوتاد» به کار رفته است. «اوتاد» جمع (وَتَد)، به معنای تکه چوب یا فلز میخ ماندگی است که بخش بزرگتر آن، در زمین یا دیوار کوبیده می‌شود و بخش کوچکترش بیرون می‌ماند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۴۴). تعبیر از کوهها به «اوتاد» نیز از آن جهت است که با کوبیده شدن در زمین، آن را از همپاشی و فروریزی نگاه می‌دارد (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۴۲۱) به این صورت که بیشترین بخش از کوهها، درون زمین و بخش کمترشان روی زمین قرار دارد (قطب، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۴۲۹).

از میان آیات در بردارنده این اوصاف برای کوهها که در مجموع یازده آیه را تشکیل می‌دهند. در سه آیه، با به-کار بردن تعبیر «أَنْ تَمِيدَ»، به صراحت، به علت غایی خلقت کوهها در زمین، یعنی عدم تحرک و اضطراب اشاره شده است. جدول زیر این آیات را نشان می‌دهد.

نام سوره	شماره آیه	آیه
رعد	۳	(وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ)
حجر	۱۹	(وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ)
نحل	۱۵	(وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ)
انبیاء	۳۱	(وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ)
نمل	۶۱	(أَمْ نَجْعَلُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ)
لقمان	۱۰	(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ)
فصلت	۱۰	(وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا)
ق	۷	(وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ)
مرسلات	۲۷	(وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ)

نام سوره	شماره آیه	آیه
نازعات	۳۲	(وَ الْجِبَالِ أَرْسَاهَا)
نبأ	۷	(وَ الْجِبَالِ أَوْتَاداً)

در تکمیل آیات یادشده، آیات مؤید دیگری است که عدم ثبات زمین با فقدان کوهها مقارن گردیده است. توضیح اینکه در سیاق بسیاری از آیات مربوط به قیامت که از زمین لرزه شدید آن روز سخن به میان آمده، به موضوع متلاشی شدن کوهها نیز اشاره شده است. بر این اساس می‌توان گفت، همانگونه که خداوند در آغاز خلقت جهان، زمین را متحرک آفرید و این تحرک را به واسطه قراردادن کوهها بر روی آن مهار نمود، در پایان خلقت جهان نیز، با از بین رفتن این علت (کوهها)، بار دیگر این تحرک به زمین باز می‌گردد. این آیات که در جدول زیر به آن‌ها اشاره شده است، می‌تواند قرینه روشنی بر عدم انحصار قانون علیت به عالم دنیا باشد.

نام سوره	شماره آیه	آیه
کهف	۴۷	(وَ يَوْمَ نُسِطِرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحْدًا)
طه	۱۰۵	(وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا)
طور	۱۰	(وَ نَسِيرَ الْجِبَالِ سَيْرًا)
واقعه	۴ و ۵	(إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا)
حاقة	۱۴	(وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً)
معارج	۹	(وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ)
مزمّل	۱۴	(يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيلاً)
مرسلات	۱۰	(وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ)
قارعه	۵	(وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ)

۴- تحول آراء تفسیری در مفهوم «ثبات زمین بر اثر کوه‌ها»

غالب مفسران در تحلیل اولیه مفهوم «ثبات زمین بر اثر کوه‌ها»، دیدگاهی یکسان داشته‌اند؛ اما در تحلیل ثانویه و چگونگی ثبات زمین به سبب کوهها، دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند به گونه‌ای که هرچه از عصر نزول فاصله گرفته می‌شود، تنوع و تعدد آراء تفسیری به تدریج افزایش می‌یابد. در ادامه مهم‌ترین تحولات تفسیری که در طول تاریخ پیرامون مفهوم «ثبات زمین به سبب کوهها» ارائه شده است، به اختصار بیان می‌شود: اگرچه در منابع تفسیری قرن اول، با تفسیر و تبیین مشخصی روبرو نیستیم؛ اما با مشاهده برخی اقوال در متون تفسیری-روایی قرون بعدی که به نقل از روایان این قرن ذکر شده است، می‌توان دیدگاه رایج در این دوره را شناسایی نمود. برای نمونه، مجلسی در کتاب «بحار الأنوار» و فخر رازی در کتاب «مفاتیح الغیب» در تفسیر

آیه مورد بحث به روایت ابن عباس، لرزش زمین را ناشی از گسترش آن بر آب دانسته‌اند: «ابن عباس گفت: همانا زمین بر روی آب، گسترده شد پس همچون کشتی بر روی آب شناور گشت، و خداوند به واسطه ی کوه های سنگین، آن را محکم نمود» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۳۹ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۰۱).

مفسران قرن دوم، بیشتر در تلاش برای تبیین معنای لغوی این آیات بوده و هیچ‌گونه اظهار نظری راجع به چگونگی ممانعت کوه‌ها از لرزش زمین ارائه ن داده‌اند (مجاهد بن جبر، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۰ / مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۳۳).

بیشتر مفسران قرن سوم، در تبیین مفهوم مورد بحث، به نقل اخبار و اقوالی که عمدتاً از قتاده و حسن با مضمونی یکسان روایت شده است، پرداخته‌اند: «هنگامی که خدای تعالی زمین را آفرید، [زمین] می‌جنبید. فرشتگان گفتند: خدایا کسی نمی‌تواند بر روی آن استقرار یابد و خداوند در شب کوه‌ها را آفرید و به زمین میخ کرد و فرشتگان ندانستند که خدای تعالی کوه‌ها را برای چه آفرید؟» (تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۷۱ / صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۲۷ / هواری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۴).

در قرن چهارم، همچنان شیوه تفسیر روایی ادامه یافت و طبری در این عصر، برای نخستین بار افزون بر نقل اخبار گذشته، به روایت جدیدی از امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر خود اشاره می‌کند که مضمون آن چنین است: «چون خدای تعالی زمین را آفرید، [زمین] آرام نمی‌گرفت. گفت: خدایا آیا بر روی من بنی آدم را قرار می‌دهی که معصیت و پلیدی می‌کنند؟ خدای تعالی کوه‌ها را بر آن قرار داد تا موند شد. بخشی از کوه‌ها را می‌بینید و بعضی را نمی‌بینید» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۶۲). در این دوره، تقریباً باب اظهار نظر در تفسیر گشوده شد و مفسران از ناقل صرف بودن فاصله گرفتند. برای نمونه، ابن عرفه این آیه را دلیل محکمی در ردّ نظریه زمین مرکزی می‌داند (ابن عرفه، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۱۶۴). ماتریدی نیز، دیدگاه فرو روندگی زمین در آب را - که برخی بدان معتقد بودند - از طریق این آیه مردود اعلام کرد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۳۴۲) و در مقابل، لرزش ناشی از گسترش زمین بر آب را محتمل دانست (همان، ج ۶، ص ۴۸۷).

در قرن پنجم و ششم، با رجعت مفسرین به رویکرد نقل روایی صرف و ذکر اخبار مطرح در قرن سوم و چهارم بر می‌خوریم؛ با این تفاوت که این بار در بیشتر تفاسیر، راوی اخبار رایج قرن سوم، به جای حسن و قتاده، شخصیتی اسرائیلی به نام «وهب بن منبه» است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۱ / بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۷۴ / میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۶۶ / ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۷).

در قرن هفتم، برای نخستین بار نظریه کره بسیط بودن زمین^۱ به آراء پیشینیان اضافه شد و این عامل، به عنوان علت لرزش زمین مطرح گردید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۱۸۹/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۲۲). نکته قابل توجه اینکه در این دوره، فخر رازی ضمن پذیرش این دیدگاه، تلاش کرد با وارد نمودن اشکالات متعدد بر دیدگاه لرزش ناشی از گسترش زمین بر آب - به عنوان دیدگاه جمهور مفسرین در تفسیر آیات مذکور - آن را مردود اعلام کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، صص ۱۸۹-۱۹۰).

در قرن هشتم، دقیقاً در تقابل با جریان حاکم در قرن قبل، نظام الاعرج دیدگاه لرزش ناشی از طبیعت کروی و بسیط بودن زمین را مورد انکار قرار داد و در مقابل، دیدگاه لرزش ناشی از طبیعت شناور زمین بر آب را معرفی کرد (نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۵۰).

در قرن نهم، تحولی در تفسیر این آیات مشاهده نمی‌شود؛ اما با ورود به قرن دهم، بار دیگر، دیدگاه لرزش ناشی از طبیعت کروی و بسیط بودن زمین اوج گرفت و عنوان نظریه غالب را به خود اختصاص داد (شیخزاده، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۵۶/ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۱۸۱/ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۵۵۱/ ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۱۰۳).

در قرن یازدهم، برای اولین بار در تفسیر این آیات، شاهد تأویل به جای تفسیر و استفاده از روایات تأویلی در تبیین آیات مورد بحث هستیم (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۰۱/ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۹). البته در این میان، به ندرت روایات جدیدی در حوزه تفسیر به چشم می‌خورد، مانند روایت امام صادق (ع) از پیامبر (ص) که فرمود:

«خدای تبارک و تعالی چون دریاها را آفرید، (دریا) بخود بالید و جوشید و گفت: چه چیز بر من چیره می‌شود؟ خدای عزوجل چرخ را آفرید و بر گرداگرد آن کشید و دریاها را زبون ساخت. سپس زمین بر خود بالید و گفت: چه چیزی بر من پیروز می‌گردد؟ خداوند کوه‌ها را آفرید و بر پشت زمین مانند میخ کوبید و نگذاشت آنچه را که بر پشت خود دارد بلرزاند پس زمین زبون شد و آرام گرفت» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۹).

در قرن دوازدهم نیز، همان رویکرد استناد به روایات تأویلی (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، صص ۴۳-۴۵) به انضمام دیدگاه‌های رایج در قرون سابق ادامه یافته است. به این صورت که برخی، دیدگاه طبیعت شناور زمین بر آب (حقی برسوی، بی تا، ج ۵، ص ۴۷۳) و برخی دیگر، دیدگاه طبیعت کروی و سبک زمین (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۸۸) را به عنوان عامل لرزش بیان نموده‌اند.

۱. مقصود از کره بسیط بودن زمین، آنست که شکل زمین کروی و دارای یک سطح باشد. از این رو فاقد سطوح گوناگون یا سطح و خط و نقطه می‌باشد. برخلاف شکل مکعب مثل کبریت که شش سطح دارد و خط‌های گوناگونی در بین این سطح‌ها است (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۲۱). این ویژگی زمین موجب می‌شود که زمین مانند افلاک حرکت دورانی داشته باشد و با وزیدن بادهای مضطرب و متحرک گردد، اما خداوند متعال با آفریدن کوه‌ها بر آن، مانع از این حرکات گردیده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۲۲).

در قرن سیزدهم، اگرچه همچنان در اکثر تفاسیر دیدگاه‌های سابق (لرزش ناشی از گسترش زمین بر آب و نیز طبیعت کروی و سبک زمین) حکم فرماست (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۵/ پانی‌پتی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۳۱/ شبر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۵/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۵۷)؛ اما گنابادی در اقدامی غیر منتظره، با مردود اعلام نمودن دیدگاه‌های سابق، تلاش می‌کند تا خوانش جدیدی از این مفهوم ارائه دهد. وی که سکون زمین به سبب کوه‌ها را انکار کرده، معتقد است: ظاهر آیه شریفه در مقام بیان نقش کوه‌ها در جلوگیری از انتقال لرزش شدید ناشی از زمین‌لرزه به زمین‌های مجاور و حتی مسافت‌های دور است. به علاوه، تأکید می‌کند که بطون آیه مقصود است، نه ظاهر آن و همین مقدار، در صدق ظاهر آیه کافی است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۰۹).

با ورود به قرن چهاردهم و پانزدهم، افزون بر دیدگاه‌های متداول سابق، ناگهان گسترش چشم‌گیری در تنوع و تعدد آراء تفسیری مفسران، ذیل آیات مذکور و علل لرزش زمین مشاهده می‌شود که عبارتند از:

- لرزش ناشی از حرارت و مواد مذاب باطنی زمین که با استخراج این مواد از طریق کوه‌های آتشفشان، آرامش و ثبات حاصل می‌گردد (مراغی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۶/ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۵۱).

- لرزش ناشی از عدم تعادل میان فشارهای داخلی و خارجی زمین (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۷۶۹).

- لرزش ناشی از تأثیر جاذبه ماه بر خشکی (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۰۴/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۸ و ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۵۷).

- لرزش ناشی از حرکت وضعی و انتقالی زمین (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۲۸/ طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۱۶۹).

- نقش کوه‌ها در محافظت از سطح زمین در برابر تندبادها (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۰۴/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۸ و ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۵۷).

بنابراین، سیر بحث در تفاسیر نشان می‌دهد که این موضوع در طول تاریخ، دچار تحول شده و فهم مفسران در تاریخ یکسان نبوده است. حال باید دید چه گفتمان‌هایی بر این سیر تحول اثر داشته‌اند.

۵- تحلیل اثر گفتمان‌ها در تحول آراء تفسیری مفهوم «ثبات زمین بر اثر کوه‌ها»

از بررسی تفاسیر ذیل آیات مورد بحث می‌توان دریافت که سیر اندیشه مفسران تا حدود زیادی تابع گفتمان‌های غالب در هر عصر بوده است. گفتمان‌های مؤثر در تفسیر این آیات عبارتند از:

۵-۱ - **گفتمان اخباری‌گری:** از قرن اول تا سوم، مفسران در تفسیر این آیات غالباً به نقل اقوال و اخبار پرداخته و از ارائه هرگونه اظهارنظری در این باره خودداری کرده‌اند. شاید بتوان منشأ چنین رویکردی را حضور خود معصومین (ع) و بهره‌گیری از سخنان آن بزرگواران دانست. گرچه اکثر تفاسیر منسوب به اهل‌بیت (ع) که در این دوران نگاشته شده، به دست ما نرسیده است؛ اما می‌توان نقش آن‌ها را در رویکرد تفسیری حاکم، به وضوح مشاهده نمود. توضیح اینکه در تفاسیر قرن اول، غالباً آیات مورد بحث در تفاسیر ذکر نشده؛ اما با توجه به روایاتی که از ابن عباس و امام علی (ع) در تفاسیر قرون بعد ذیل مفهوم «ثبات زمین به واسطه کوه‌ها» نقل شده

است، می‌توان جریان گفتمان اخباری‌گری را در قرن اول نیز اثبات نمود. البته، مشخص نیست به چه دلایلی، این دسته از آیات در تفاسیر قرن اول ذکر نشده‌اند و یا از قلم افتاده‌اند. روایات متداول در این قرن که در تفاسیر قرون بعد تکرار شده‌اند، عبارتند از:

- ابن عباس می‌گوید: «همانا زمین بر روی آب، گسترده شد پس همچون کشتی بر روی آب شناور گشت، و خداوند به واسطه کوه‌های سنگین، آن را محکم نمود» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۳۹/ حقی برسوی، بی تا، ج ۵، ص ۴۷۲).

- از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده‌اند که: «چون خدای تعالی زمین را آفرید آرام نمی‌گرفت گفت: خدایا آیا بر روی من بنی آدم را قرار می‌دهی که معصیت و پلیدی می‌کنند؟ خدای تعالی کوهها را بر آن قرار داد تا موند شد. بعضی را می‌بینید و بعضی را نمی‌بینید» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۶۲/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۹۰).

در عمده‌ی تفاسیر قرن سوم نیز، از جمله تفسیر یحیی بن سلام و تفسیر صنعانی ذیل مفهوم مورد بحث، به سخن زیر از قتاده به نقل از حسن بصری استناد شده است: «هنگامی که زمین آفریده شد، نزدیک بود حرکت کند، (فرشتگان) گفتند: هیچ کس نمی‌تواند بر روی آن سکونت یابد، شب را صبح کردند در حالیکه کوه‌ها آفریده شده بود، و ملائکه نفهمیدند کوه‌ها برای چه آفریده شدند؟» (تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۷۱/ صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۲۷).

۵-۲- **گفتمان اجتهادی:** این گفتمان که از قرن چهارم آغاز شده است، مصادف با انتقال علوم جدید به حوزه اسلام است که نتیجه کشورگشایی‌های مسلمانان و برخورد با دانش و فرهنگ سرزمین‌های مجاور و ترجمه اهم علوم دیگر ملل جهان به عربی است. از این رو، در قرن چهارم، تفسیر به رأی و اجتهاد در کنار روش نقلی رونق یافت (ستوده‌نیا و فقیهی، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

مهمترین گفتمان اجتهادی در این قرن ذیل آیات مورد بحث، مردود نمودن هیئت نجومی بطلمیوس است که تا قرن‌ها دانشمندان رشته‌های مختلف علوم، آن را از قطعیات و یقینیات دانسته‌اند. برای نمونه، در این قرن ابن عرفه با توجه به مفهوم ثبات زمین به واسطه کوه‌ها در آیات مورد بحث، دیدگاه قائلین به زمین مرکزی را رد نمود و بیان داشت، با توجه به اینکه مطابق با این آیات، کوه‌ها جهت تثبیت زمین خلق شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که زمین در مرکز طبیعی خود قرار ندارد؛ زیرا اگر شیئی در مرکز طبیعی خود باشد، ثابت و پابرجاست و نیازی به تثبیت‌کننده ندارد. بنابراین، نظریه زمین مرکزی مردود است (ابن عرفه، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۱۶۴).

شاید بتوان پشتوانه این کلام ابن عرفه در قرن چهارم را مصادف با ظهور منجمانی نظیر ابوریحان بیرونی و ابوسعید سجزی در این دوره دانست که به صراحت با نظریه زمین مرکزی مخالفت نموده‌اند (قربانی و راعی، ۱۳۸۴، صص ۷۷-۷۸).

اگرچه گفتمان اجتهادی در اکثر قرن‌های بعدی حاکم است؛ اما در برخی از ادوار نیز عدم جریان آن احساس می‌شود. به عنوان نمونه، در قرن پنجم و ششم و نیز تا حدودی قرن یازدهم، نوعی رجعت به نقل اخبار تفسیری صرف بدون ارائه هیچ گونه اظهارنظری مشاهده می‌شود. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۱/ ابوالفتوح رازی،

۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۷ / ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۸۴ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۹ / کاشفی، بی تا، ص ۵۷۶).

البته در میان آراء اجتهادی مفسران ذیل این آیات، از قرن هفتم تا سیزدهم، عمدتاً نزاع بر سر دو دیدگاه می باشد که هرگاه یکی از آنها بر دیگری غلبه یافته، دیدگاه غالب توانسته است تفاسیر مفسران را تحت تأثیر خود قرار دهد. شاید بتوان ریشه این نزاع را اختلاف مفسران در دو راهی پیروی از منابع علمی یا روایی دانست به گونه ای که مفسران با رویکرد تفسیر علمی، علت لرزش زمین را ناشی از کره سبک و بسیط بودن زمین می دانستند؛ اما مفسران با رویکرد تفسیر روایی با استناد به سخن ابن عباس، علت آن را شناور بودن زمین بر آب تلقی می کردند. هریک از این دو گروه، برای دفاع از دیدگاه خود، به دلایلی استناد جسته و در مقابل با ارائه دلایلی به رد دیدگاه مخالف پرداخته اند.

۳-۵- گفتمان تأویل گرایی: در تفاسیر قرن های یازدهم تا سیزدهم ذیل آیات مورد بحث، برای اولین بار، روایات تأویلی که در مقام بیان مصادیق حقیقی این آیات (معصومین ع) می باشند، مشاهده می شود و عمده روایات مقصود از «رواسی» را که مانع از لرزش زمین می شوند، ائمه معصومین (ع) معرفی کرده اند. گسترش این رویکرد در تفاسیر را می توان مقارن با اوج گرفتن تشیع نسبت به سده های قبل دانست. در این عصر که به عصر طلایی حدیث شیعه معروف است، پس از چند دوره رکود و ایستایی، فقه و حدیث شیعه گسترش یافت (خدایاری و پوراکبر، ۱۳۹۰، ص ۳۰۹)؛ زیرا تا قبل از آن، غالباً مبانی اهل سنت، به عنوان تفکرات رایج شناخته می شد و از سویی، اهل سنت معتقد بودند که این دسته از روایات تأویلی، ساختگی است و همگی آنها را در زمره احادیث موضوعه قلمداد می کردند؛ اما با روی کار آمدن تشیع، این تفکرات به تدریج ضعیف شد و روایات تأویلی- که بر مصادیق حقیقی آیات دلالت دارند- نزد مفسران، جایگاهی ویژه یافتند. از جمله روایات مذکور ذیل آیات مورد بحث در تفاسیر این قرن، می توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره نمود که در این باره می فرماید: «خداوند تعالی ائمه را ارکان زمین قرار داده است تا اهلش را نلرزاند» (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۴ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۹). این روایت که در آن اهل بیت (ع) به عنوان ارکان زمین معرفی شده اند و پایداری زمین وابسته به وجود آنان دانسته شده است، به روشنی در مقام بیان عظمت و جایگاه مهم و خطیر آن بزرگوران در عالم است. به نظر می رسد، به دلیل حاکمیت اهل سنت در جوامع قبلی، روایاتی از این دست، منافی با عقاید و افکار حاکم بر جامعه بوده اند و به همین علت، در آن دوران، چنین روایاتی نمی توانسته اند در تفاسیر جایگاهی داشته باشند.

۴-۵- گفتمان علم گرایی: به دنبال رنسانس و ورود علوم غربی به دنیای اسلام در قرن های اخیر، مفسران تلاش کرده اند تا این آیات را مطابق با نظریات علمی جدید تفسیر کنند. توضیح اینکه با افزایش ارتباط دنیای اسلام با جهان غرب، مسلمانان احساس کردند که خیلی از غرب عقب مانده اند. از این رو، برای جبران این عقب افتادگی و سرخوردگی، واکنش دفاعی و منفعلانه در پیش گرفتند و سعی کردند با آشتی دادن میان داده های علمی و آیات قرآن، زمینه ادامه باور به قرآن را فراهم کنند (نکونام و محمدفام، ۱۳۹۶، ص ۶۰). به همین دلیل

در این دوران، شاهد تنوع دیدگاه‌های علمی در تفسیر آیات مورد بحث هستیم، بدین صورت که همگام با نظریات علمی، مفسرانی چون مراغی، عاملی و زحیلی تلاش کرده‌اند، مقصود از ثبات زمین به واسطه کوه‌ها را سردشدن پوسته زمین و استخراج مواد مذاب درون زمین از طریق آتشفشان‌ها بدانند. به اعتقاد آنان، امروزه علم ثابت کرده است که زمین آتشی برافروخته بوده است که پس از خنک شدن پوسته آن، دارای ماهیتی سنگی گردیده است و این پوسته سنگی، همان لایه‌ای است که کوه‌ها از آن سر برآورده‌اند و نقش کوه‌های آتشفشان نیز در این میان، به مثابه دهانه‌هایی است که زمین از رهگذر آن نفس می‌کشد تا بخشی از آتش درونی و مواد مذاب را از دل خود خارج سازد و در صورت فقدان این پوسته سنگی و کوه‌های آتشفشانی، زمین در اثر مواد مذاب درونی به شدت دچار لرزش و اضطراب می‌گردد (مراغی، بی‌تا، ج ۱۷، صص ۲۶-۲۷/ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۵۱/ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۴۵).

گروه دیگری از مفسران در تفسیر این آیات، به نقش کوه‌ها در مقابل اثرات ناشی از جاذبه ماه اشاره کرده و گفته‌اند که جاذبه ماه در دریا موجب جزر و مد شده و در خشکی موجب حرکات پوسته زمین می‌گردد که کوه‌ها، حرکات پوسته زمین را در مقابل این جاذبه به حداقل می‌رسانند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۰۴/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۸ و ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۵۷).

در نظریه علمی دیگری در قرون اخیر ذیل تفسیر آیات مورد بحث، به نقش کوه‌ها در برابر حرکت وضعی و حرکت انتقالی آن اشاره شده است. در این دیدگاه، حرکات وضعی و انتقالی که به ترتیب منجر به تشکیل شب و روز، سال و فصول چهارگانه می‌گردد، حرکاتی بسیار سریع که باعث تزلزل می‌شود، معرفی شده‌اند و از نقش کوه‌ها به عنوان عاملی در تنظیم اینگونه حرکات سخن به میان آمده است (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۲۸/ طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۱۶۹).

همچنین، سید قطب ذیل این دسته از آیات به بیان نقش کوه‌ها در حفظ توازن و استقرار زمین پرداخته است. وی در این باره معتقد است که حفظ توازن به صورت‌های مختلفی محقق می‌شود؛ گاه توازن بین فشار درونی زمین با فشار خارج زمین است که این توازن در هر منطقه با منطقه دیگر تفاوت دارد، گاه نیز برآمدگی کوه‌ها در جایی برابر پستی زمین در جای دیگر است و در هر حال، وی تلاش نموده است به بیان ارتباط کوه‌ها با توازن و استقرار زمین پردازد (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۷۶).

نتیجه‌گیری

یکی از نظام اصولی و عقلی که به وسیع‌ترین وجه مورد قبول قرآن می‌باشد، نظام علیت است. مطابق این نظام، هیچ پدیده یا تغییری در جهان به خودی خود شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند عامل یا سببی است که آن را پدید آورد. مصادیق متعدد جریان این نظام در قرآن کریم را ذیل آیات مختلف اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، طبیعی و... می‌توان مشاهده نمود. از جمله این آیات در حوزه طبیعت، آیاتی است که بر مفهوم «ثبات زمین به واسطه کوه‌ها» دلالت دارند. این قبیل آیات در طول تاریخ با دیدگاه‌های مختلفی تفسیر شده‌اند. مقتضیات

عصری و فضای فکری حاکم بر جامعه مفسر که از آن با عنوان گفتمان یاد می‌شود، یکی از عوامل مهم اختلاف و تعدد آراء تفسیری در گذر زمان است. نقش این گفتمان‌ها را در تعدد آراء تفسیری پیرامون آیات مورد بحث، به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

در تفاسیر اولیه، متناسب با مقتضیات عصری، غالباً ذیل این دسته از آیات، به نقل اقوال و اخبار و بیان معانی لغوی کلمات اکتفا شده است و گفتمان رایج در این دوره را گفتمان اخباری‌گری تشکیل می‌دهد. در این تفاسیر در ذیل آیات مورد بحث، بیشترین آراء تفسیری به سخن ابن عباس درباره لرزش ناشی از گسترش زمین بر آب و اخبار منقول از حسن و قتاده در موضوعات «لرزش شدید زمین در ابتدای خلقت»، «سخن فرشتگان مبنی بر عدم امکان استقرار هیچ‌کس بر روی آن» و «ثبات زمین به واسطه آفرینش کوهها» اشاره شده است. با ورود به قرن چهارم که مقارن با انتقال علوم جدید به حوزه اسلام در سایه کشورگشایی‌ها می‌باشد، مفسران با توجه به اطلاعاتی که از این طریق در سایه ترجمه علوم کسب کردند، به تدریج، دیدگاه‌ها و اظهار نظرهای شخصی خود را در تفسیر این آیه وارد نمودند و بدین ترتیب، در این دوره، گفتمان اجتهادی، نقشی برجسته به خود گرفت. از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به مردود اعلام کردن هیئت بطلمیوسی به واسطه این آیات اشاره نمود.

در قرن‌های یازدهم تا سیزدهم، همزمان با اوج‌گرفتن تشیع نسبت به سده‌های قبل - که فقه و حدیث شیعه با رکود و ایستایی مواجه بود - گفتمان تأویل‌گرایی رواج یافت و در تفسیر آیات مورد بحث، روایات تأویلی که در مقام بیان مصادیق حقیقی این آیات (معصومین ع) بودند، گسترش یافت. در سده‌های اخیر نیز، آنچه بیش از پیش در آراء مفسران دخیل بوده، گفتمان علم‌گرایی است که به دنبال رنسانس و ورود علوم غربی به دنیای اسلام صورت گرفته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن عجبیه، احمد بن محمد؛ *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*؛ قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن عرفه، محمد بن محمد؛ *تفسیر ابن عرفه*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸م.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد؛ *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۷. ابوالنیل، محمد عبدالسلام؛ *تفسیر الامام مجاهد بن جبر*؛ مصر: دار الفکر الإسلامی الحدیثه، ۱۴۱۰ق.
۸. اشکوری، محمد بن علی؛ *تفسیر شریف لاهیجی*؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۹. انصاری شیرازی، یحیی؛ *دروس شرح منظومه حکیم متألّه حاج ملاهادی سبزواری*؛ قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۷ش.
۱۰. برنجکار، رضا و سبحانی، محمد تقی؛ *معارف و عقاید ۳*؛ قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۷ش.
۱۱. بصیریان، حمید؛ *نگارش پیشرفته، از پاراگراف تا مقاله*؛ قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۲ش.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود؛ *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. پانی پتی، ثناء الله؛ *التفسیر المظهری*؛ پاکستان: مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. پاینده، حسین؛ *تاریخ به منزله داستان*؛ نامه فرهنگستان، شماره ۲۷، ۱۳۸۴ش، صص ۱۴۳-۱۵۷.
۱۶. تیمی، یحیی بن سلام؛ *تفسیر یحیی بن سلام*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
۱۷. ثعلبی، احمد بن محمد؛ *الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی)*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۸. جانستون، باربارا؛ *تحلیل گفتمان*؛ ترجمه: سیدجلیل شاهری لنگرودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸ش.
۱۹. حجازی، محمد محمود؛ *التفسیر الواضح*؛ چ ۱۰، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ق.
۲۰. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ چ ۱۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۲. خدایاری، علینقی و پوراکبر، الیاس؛ *تاریخ حدیث شیعه در سده های هشتم تا یازدهم هجری*، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۰ش.

۲۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*؛ بيروت- دمشق: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۴. ستوده‌نیا، محمدرضا؛ زهرا، فقیهی؛ «دو نقطه عطف در تحولات روش‌های تفسیری»؛ پژوهش‌نامه قرآن، شماره ۶، ۱۳۸۸ش، صص ۶۵-۸۶.
۲۵. شبر، سید عبدالله؛ *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*؛ کویت: شركة مكتبة الالفین، ۱۴۰۷ق.
۲۶. شرتونی، سعید؛ *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*؛ تهران: دار الأسوة، ۱۳۷۴ش.
۲۷. شیخ‌زاده، محمد بن مصطفى؛ حاشیة محیی‌الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۱ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۰. طیب، عبدالحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۶۹ش.
۳۱. عاملی، ابراهیم؛ *تفسیر عاملی*؛ تهران: کتاب فروشی صدوق، ۱۳۶۰ش.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۳۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحیط*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *تفسیر الصافی*؛ ج ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ق.
۳۶. قربانی، رحیم و راعی، مهدی؛ «وامداری غرب به اسلام در علم نجوم»، مجله معرفت، شماره ۹۴، ۱۳۸۴ش.
۳۷. قطب، سید بن قطب شاذلی؛ *فی ظلال القرآن*؛ ج ۳۵، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۳۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۹. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله؛ *زبده التفاسیر*؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۲۳ق.
۴۰. _____؛ *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۴۱. گرامی، سید محمدهادی؛ «ملاحظات در باره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»، امامت پژوهی، شماره ۴، ۱۳۹۰ش.
۴۲. گنابادی، سلطان محمد بن حیدر؛ *بیان السعادة فی مقامات العبادة*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۴۳. ماتریدی، محمد بن محمد؛ *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. مدرسی، محمدتقی؛ *من هدی القرآن*؛ تهران: دار محیی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
۴۶. مراغی، احمد مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.

۴۷. مسیلینی، سید زهیر؛ *آشنایی مقدماتی با فلسفه اسلامی*؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۴ش.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *معارف قرآن*؛ قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۸ش.
۴۹. معرفت، محمدهادی؛ *علوم قرآنی*؛ قم: التمهید، ۱۳۸۱ش.
۵۰. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ به کوشش احمد فرید، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۲. _____ و جمعی از فضلا؛ *پیام قرآن*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۴ش.
۵۳. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۵۴. نکونام، جعفر و محمدفام، سجاد؛ «*تحلیل تحول آراء تفسیری مفسران براساس مفهوم گفتمان*»، پژوهش دینی، شماره ۳۴، ۱۳۹۶ش.
۵۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ *برگزیده فرهنگ قرآن*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش.
۵۶. همایش بین‌المللی دکترین مهدویت؛ *مجموعه آثار ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*؛ قم: پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۹ش.
۵۷. هواری، هود بن محکم؛ *تفسیر کتاب الله العزیز*؛ الجزائر: دار البصائر، ۱۴۲۶ق.
۵۸. یثربی، یحیی؛ *تاریخ تحلیلی انتقادی فلسفه اسلامی*؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش.